

یسوع والإمرأة السامرية

¹ فَلَمَّا عَلِمَ الرَّبُّ أَنَّ الْقَرِيبِيِّينَ سَمِعُوا أَنَّ يَسُوعَ يُصَيِّرُ وَبَعْمَدُ تَلَامِيذَ أَكْثَرَ مِنْ يَوْحَنَّا،² مَعَ أَنَّ يَسُوعَ نَفْسَهُ لَمْ يَكُنْ يَعْمَدُ بَلْ تَلَامِيذُهُ،³ تَرَكَ الْيَهُودِيَّةَ وَمَضَى أَيْضًا إِلَى الْجَلِيلِ.⁴ وَكَانَ لَا بُدَّ لَهُ أَنْ يَجْتَازَ السَّامِرَةَ.⁵ فَاتَى إِلَى مَدِينَةٍ مِنَ السَّامِرَةِ يُقَالُ لَهَا سُوحَارُ، يَفْرُبُ الصَّيِّعَةِ الَّتِي وَهَبَهَا يَعْقُوبُ لِيُوسُفَ ابْنِهِ.⁶ وَكَاتَتْ هُنَاكَ بِنْتُ يَعْقُوبَ. فَإِذْ كَانَ يَسُوعُ قَدْ تَعَبَ مِنَ السَّفَرِ جَلَسَ هَكَذَا عَلَى الْبُئْرِ، وَكَانَ تَحَوَّ السَّاعَةِ السَّادِسَةِ.⁷ فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ مِنَ السَّامِرَةِ لَتَسْتَقِفِي مَاءً، فَقَالَ لَهَا يَسُوعُ: أَعْطِينِي لِأَشْرَبَ.⁸ لِأَنَّ تَلَامِيذَهُ كَانُوا قَدْ مَضَوْا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَتَبَاغُوا طَعَامًا.⁹ فَقَالَتْ لَهُ الْمَرْأَةُ السَّامِرِيَّةُ: كَيْفَ تَطْلُبُ مِنِّي لِتَشْرَبَ وَأَنْتَ يَهُودِيٌّ وَأَنَا امْرَأَةٌ سَامِرِيَّةٌ؟ لِأَنَّ الْيَهُودَ لَا يَتَعَامَلُونَ السَّامِرِيِّينَ.¹⁰ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهَا: لَوْ كُنْتَ تَعْلَمِينَ عَطِيَّةَ اللَّهِ وَمَنْ هُوَ الَّذِي يَقُولُ لَكَ: أَعْطِينِي لِأَشْرَبَ، لَطَلَبْتَ أَنْتِ مِنْهُ فَأَعْطَاكَ مَاءً حَيًّا.¹¹ قَالَتْ لَهُ الْمَرْأَةُ: يَا سَيِّدُ، لَا دَلْوَ لَكَ وَالْبُئْرُ عَمِيقَةٌ، فَمِنْ أَيْنَ لَكَ الْمَاءُ الْحَيُّ؟¹² أَلَعَلَّكَ أَعْطَمْتَ مِنْ أَيْبَانَا يَعْقُوبَ الَّذِي أَعْطَانَا الْبُئْرَ وَشَرَبَ مِنْهَا هُوَ وَبَنُوهُ وَمَوَاسِيهِ؟¹³ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهَا: كُلُّ مَنْ يَشْرَبُ مِنْ هَذَا الْمَاءِ يَعْطَشُ أَيْضًا.¹⁴ وَلَكِنْ مَنْ يَشْرَبُ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي أُعْطِيَهُ أَنَا فَلَنْ يَعْطَشَ إِلَى الْأَبَدِ، بَلِ الْمَاءُ الَّذِي أُعْطِيَهُ يَصِيرُ فِيهِ نَبُوعٌ مَاءٍ يَنْبُعُ إِلَى حَيَاةٍ أَبَدِيَّةٍ.¹⁵ قَالَتْ لَهُ الْمَرْأَةُ: يَا سَيِّدُ، أَعْطِنِي هَذَا الْمَاءَ لِكَيْ لَا أَعْطَشَ وَلَا آتِي إِلَى هُنَا لِأَسْتَقِفِي.¹⁶ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: اذْهَبِي وَادْعِي زَوْجَكَ وَتَعَالِي إِلَى هَهُنَا.¹⁷ أَجَابَتِ الْمَرْأَةُ وَقَالَتْ: لَيْسَ لِي زَوْجٌ. قَالَ لَهَا يَسُوعُ: حَسَنًا قُلْتِ: لَيْسَ لِي زَوْجٌ. لِأَنَّهُ كَانَ لَكَ خَمْسَةُ أَزْوَاجٍ وَالَّذِي لَكَ الْآنَ لَيْسَ هُوَ زَوْجُكَ، هَذَا قُلْتِ بِالصِّدْقِ.¹⁸ قَالَتْ لَهُ الْمَرْأَةُ: يَا سَيِّدُ، أَرَى أَنَّكَ نَبِيٌّ.¹⁹ أَتَاوُنَا سَجَدُوا فِي هَذَا الْجَبَلِ وَأَنْتُمْ تَقُولُونَ إِنَّ فِي أورشليمَ الْمَوْضِعَ الَّذِي يَتَّبِعِي أَنْ يُسَجَدَ فِيهِ.²⁰ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: يَا امْرَأَةُ، صَدَقْتَنِي أَنَّهُ تَأْتِي سَاعَةٌ لَا فِي هَذَا الْجَبَلِ وَلَا فِي أورشليمَ تَسْجُدُونَ لِلْآبِ.²¹ أَنْتُمْ تَسْجُدُونَ لِمَا لَسْتُمْ تَعْلَمُونَ، أَمَّا نَحْنُ فَتَسْجُدُ لِمَا نَعْلَمُ، لِأَنَّ الْخَلَاصَ هُوَ مِنَ الْيَهُودِ.²² وَلَكِنْ تَأْتِي سَاعَةٌ، وَهِيَ الْآنَ، حِينَ السَّاجِدُونَ الْحَقِيقِيُّونَ يَسْجُدُونَ لِلْآبِ بِالرُّوحِ وَالْحَقِّ، لِأَنَّ الْآبَ طَالِبٌ مِثْلَ هَؤُلَاءِ السَّاجِدِينَ لَهُ.²³ اللَّهُ رُوحٌ، وَالَّذِينَ يَسْجُدُونَ لَهُ فَيَا لِرُوحِ وَالْحَقِّ يَتَّبِعِي أَنْ

عیسی و زن سامری

¹ و چون خداوند دانست که فریسیان مَطَّلَع شده‌اند که عیسی بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده، تعمید می‌دهد،² با اینکه خود عیسی تعمید نمی‌داد بلکه شاگردانش،³ یهودیه را گذارده، باز به جانب جلیل رفت.⁴ و لازم بود که از سامره عبور کند⁵ پس به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک به آن موضعی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود رسید.⁶ و در آنجا چاه یعقوب بود. پس عیسی از سفر خسته شده، همچنین بر سر چاه نشسته بود و قریب به ساعت ششم بود⁷ که زنی سامری بجهت آب کشیدن آمد. عیسی بدو گفت، جرعه‌ای آب به من بنوشان.⁸ زیرا شاگردانش بجهت خریدن خوراک به شهر رفته بودند.⁹ زن سامری بدو گفت، چگونه تو که یهود هستی از من آب می‌خواهی و حال آنکه زن سامری می‌باشم؟ زیرا که یهود با سامریان معاشرت ندارند.¹⁰ عیسی در جواب او گفت، اگر بخشش خدا را می‌دانستی و کیست که به تو می‌گوید آب به من بده، هرآینه تو از او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد.¹¹ زن بدو گفت، ای آقا دلو نداری و چاه عمیق است. پس از کجا آب زنده داری؟¹² آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر هستی که چاه را به ما داد و خود و پسران و مواسی او از آن می‌آشامیدند؟¹³ عیسی در جواب او گفت، هر که از این آب بنوشد باز تشنه گردد،¹⁴ لیکن کسی که از آبی که من به او می‌دهم بنوشد، ابداً تشنه نخواهد شد، بلکه آن آبی که به او می‌دهم در او چشمه آبی گردد که تا حیات جاودانی می‌جوشد.¹⁵ زن بدو گفت، ای آقا آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نگردم و به اینجا بجهت آب کشیدن نیایم.¹⁶ عیسی به او گفت، برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا.¹⁷ زن در جواب گفت، شوهر ندارم. عیسی بدو گفت، نیکو گفتی که شوهر نداری!¹⁸ زیرا که پنج شوهر داشتی و آنکه الآن داری شوهر تو نیست! این سخن را راست گفتی!¹⁹ زن بدو گفت، ای آقا می‌بینم که تو نبی هستی!²⁰ پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند و شما می‌گویید که در اورشليم جایی است که در آن عبادت باید نمود.²¹ عیسی بدو گفت، ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی می‌آید که نه

يَسْجُدُوا.²⁵ قَالَتْ لَهُ الْمَرْأَةُ: أَتَا عَلِمَ أَنَّ مَسِيحًا، الَّذِي يُقَالُ لَهُ الْمَسِيحُ، يَأْتِي. فَمَتَى جَاءَ ذَاكَ يُخِيرُنَا بِكُلِّ شَيْءٍ.²⁶ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: أَتَا، الَّذِي أَكَلُمُكَ، هُوَ.

إيمان السامريين

²⁷ وَعِنْدَ ذَلِكَ جَاءَ تَلَامِيذُهُ وَكَانُوا يَتَعَجَّبُونَ أَنَّهُ يَتَكَلَّمُ مَعَ امْرَأَةٍ، وَلَكِنْ لَمْ يَقُلْ أَحَدٌ: مَاذَا تَطْلُبُ أَوْ لِمَاذَا تَتَكَلَّمُ مَعَهَا؟ فَتَرَكَتِ الْمَرْأَةُ جَرَّتَهَا وَمَصَّتْ إِلَى الْمَدِينَةِ وَقَالَتْ لِلنَّاسِ:²⁸ هَلُمُّوا، انظُرُوا، إِنْسَانًا قَالَ لِي كُلُّ مَا فَعَلْتُ، أَلَعَلَّ هَذَا هُوَ الْمَسِيحُ؟²⁹ فَخَرَجُوا مِنَ الْمَدِينَةِ وَاتُّوا إِلَيْهِ.

³¹ وَفِي أَثْنَاءِ ذَلِكَ سَأَلَهُ تَلَامِيذُهُ قَائِلِينَ: يَا مُعَلِّمُ، كُلُّ³² فَقَالَ لَهُمْ: أَتَا لِي طَعَامٌ لَأَكُلَ لَسْنُمُ تَعْرِفُونَهُ أَنتُمْ.³³ فَقَالَ التَّلَامِيذُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَلَعَلَّ أَحَدًا أَتَاهُ يَسِيءٌ لِيَاكُلْ؟³⁴ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: طَعَامِي أَنْ أَعْمَلَ مَسِيحَةً الَّتِي أَرْسَلَنِي وَأَتَمِّمَ عَمَلَهُ.³⁵ أَمَا تَقُولُونَ: إِنَّهُ يَكُونُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ ثُمَّ يَأْتِي الْخَصَاذُ؟ هَا أَتَا أَقُولُ لَكُمْ: اذْهَبُوا أَغْبِيكُمْ وَانْظُرُوا النُّفُوسَ الَّتِي قَدْ ابْتِئِصَتْ لِلْخَصَاذِ،³⁶ وَالْخَاصِذُ يَأْخُذُ أَجْرَهُ وَيَجْمَعُ ثَمَرًا لِلْحَيَاةِ الْآبَدِيَّةِ لِكَيْ يَفْرَحَ الزَّارِعُ وَالْخَاصِذُ مَعًا.³⁷ لَئِنْ فِي هَذَا يَصْدُقُ الْقَوْلُ: إِنَّ وَاحِدًا يَزْرَعُ وَآخَرُ يَخْصُدُ.³⁸ أَتَا أَرْسَلْنَكُمْ لِيَخْصُدُوا مَا لَمْ تَتَّبِعُوا فِيهِ، آخِرُونَ تَعْبُوا وَأَنتُمْ قَدْ دَخَلْتُمْ عَلَى تَعْيِبِهِمْ.

³⁹ قَامَنَ بِهِ مِنْ تِلْكَ الْمَدِينَةِ كَثِيرُونَ مِنَ السَّامِرِيِّينَ بِسَبَبِ كَلَامِ الْمَرْأَةِ الَّتِي كَانَتْ تَشْهَدُ: أَنَّهُ قَالَ لِي كُلُّ مَا فَعَلْتُ.⁴⁰ فَلَمَّا جَاءَ إِلَيْهِ السَّامِرِيُّونَ سَأَلُوهُ أَنْ يَمَكِّنَ عَنْدهُمْ، فَصَكَّتْ هُنَاكَ يَوْمَئِذٍ. قَامَنَ بِهِ أَكْثَرُ جِدًّا بِسَبَبِ كَلَامِهِ،⁴² وَقَالُوا لِلْمَرْأَةِ: إِنَّا لَسْنَا بَعْدُ بِسَبَبِ كَلَامِكَ نُؤْمِنُ، لَئِنَّا نَحْنُ قَدْ سَمِعْنَا وَعَلِمْنَا أَنَّ هَذَا هُوَ بِالْحَقِيقَةِ الْمَسِيحُ مُخْلَصُ الْعَالَمِ.

يسوع يشفي ابن خادم الملك

⁴³ وَبَعْدَ الْيَوْمَيْنِ خَرَجَ مِنْ هُنَاكَ وَمَضَى إِلَى الْجَلِيلِ. لِأَنَّ يَسُوعَ نَفْسَهُ شَهِدَ: أَنْ لَيْسَ لِيَسِيَّ كَرَامَةً فِي وَطَنِهِ.⁴⁵ فَلَمَّا جَاءَ إِلَى الْجَلِيلِ قَبِلَهُ الْجَلِيلِيُّونَ إِذْ كَانُوا قَدْ عَابَتُوا كُلَّ مَا فَعَلَ فِي أُورُشَلِيمَ فِي الْعِيدِ، لِأَنَّهُمْ هُمْ أَيْضًا جَاءُوا إِلَى الْعِيدِ.⁴⁶ فَجَاءَ يَسُوعُ أَيْضًا إِلَى قَاتَا الْجَلِيلِ حَيْثُ صَنَعَ الْمَاءَ حَمْرًا. وَكَانَ خَادِمٌ لِلْمَلِكِ إِنَّهُ مَرِيضٌ فِي كَفَرْتَاحُومَ.⁴⁷ هَذَا، إِذْ سَمِعَ أَنَّ يَسُوعَ قَدْ جَاءَ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ إِلَى الْجَلِيلِ، انْطَلَقَ إِلَيْهِ وَسَأَلَهُ أَنْ يَنْزِلَ

در این کوه و نه در اورشليم پدر را پرستش خواهيد کرد.²² شما آنچه را که نمی‌دانيد می‌پرستيد اما ما آنچه را که می‌دانيم عبادت می‌کنيم زیرا نجات از يهود است.²³ ليکن ساعتی می‌آيد بلکه الآن است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است.²⁴ خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌بايد به روح و راستی بپرستد.²⁵ زن بدو گفت، می‌دانم که مسيح يعنی گرشئس می‌آيد، پس هنگامی که او آيد از هر چیز به ما خبر خواهد داد.²⁶ عیسی بدو گفت، من که با تو سخن می‌گويم همانم.

²⁷ و در همان وقت شاگردانش آمده، تعجب کردند که با زنی سخن می‌گويد ولکن هيچ کس نگفت که، چه می‌طلبي يا برای چه با او حرف می‌زنی.²⁸ آنگاه زن سبوی خود را گذارده، به شهر رفت و مردم را گفت، بيايد و کسی را ببينيد که هرآنچه کرده بودم به من گفت. آيا اين مسيح نيست؟³⁰ پس از شهر بيرون شده، نزد او می‌آمدند.

موسيم بزرگ درو

³¹ و در اثنا آن شاگردان او خواهش نموده، گفتند، ای استاد بخور.³² بدیشان گفت، من غذایی دارم که بخورم و شما آن را نمی‌دانيد.³³ شاگردان به يکديگر گفتند، مگر کسی برای او خوراکی آورده باشد!³⁴ عیسی بدیشان گفت، خوراک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم و کار او را به انجام رسانم.³⁵ آيا شما نمی‌گويد که چهار ماه ديگر موسيم درو است؟ اينک، به شما می‌گويم چشمان خود را بالا افکند و مزرعه‌ها را ببينيد زیرا که الآن بجهت درو سفيد شده است.³⁶ و دروگر اجرت می‌گيرد و ثمری بجهت حیات جاودانی جمع می‌کند تا کارنده و درو کننده هر دو با هم خوشنود گردند.³⁷ زیرا اين کلام در اینجا راست است که يکی می‌کارد و ديگری درو می‌کند.³⁸ من شما را فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرده‌ايد درو کنيد، ديگران محنت کشيدند و شما در محنت ايشان داخل شده‌ايد.

³⁹ پس در آن شهر بسياری از سامريان به واسطه سخن آن زن که شهادت داد که هر آنچه کرده بودم به من باز گفت بدو ايمان آوردند.⁴⁰ و چون سامريان نزد او

آمدند، از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند و دو روز در آنجا بماند.⁴¹ و بسیاری دیگر به واسطهٔ کلام او ایمان آوردند.⁴² و به زن گفتند که بعد از این به واسطهٔ سخن تو ایمان نمی‌آوریم زیرا خود شنیده و دانسته‌ایم که او در حقیقت مسیح و نجات دهنده عالم است.

شفای پسر یکی از سرهنگان مَلِک توسط عیسی

⁴³ اما بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده، به سوی جلیل روانه شد.⁴⁴ زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبی را در وطن خود حرمت نیست.⁴⁵ پس چون به جلیل آمد، جلیلیان او را پذیرفتند زیرا هر چه در اورشلیم در عید کرده بود، دیدند، چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند. شفا پسر یک افسر⁴⁶ پس عیسی به قانای جلیل آنجایی که آب را شراب ساخته بود، بازآمد. و یکی از سرهنگان مَلِک بود که پسر او در کفرناحوم مریض بود.⁴⁷ و چون شنید که عیسی از یهو دیه به جلیل آمده است، نزد او آمده، خواهش کرد که فرود بیاید و پسر او را شفا دهد، زیرا که مشرف به موت بود.⁴⁸ عیسی بدو گفت: اگر آیات و معجزات نبینید، همانا ایمان نیاورید.⁴⁹ سرهنگ بدو گفت: ای آقا، قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا.⁵⁰ عیسی بدو گفت: برو که پسر زنده است. آن شخص به سخنی که عیسی بدو گفت، ایمان آورده، روانه شد.⁵¹ و در وقتی که او می‌رفت، غلامانش او را استقبال نموده، مژده دادند و گفتند که: پسر تو زنده است.⁵² پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافیت یافت؟ گفتند: دیروز، در ساعت هفتم تب از او زایل گشت.⁵³ آنگاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی گفته بود: پسر تو زنده است. پس او و تمام اهل خانهٔ او ایمان آوردند.⁵⁴ و این نیز معجزه دوم بود که از عیسی در وقتی که از یهو دیه به جلیل آمد، به ظهور رسید.

وَيَشْفِي ابْنَهُ لِأَنَّهُ كَانَ مُشْرِفًا عَلَى الْمَوْتِ.⁴⁸ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: لَا تُؤْمِنُونَ إِنَّمَا لَمْ تَرَوْا آيَاتٍ وَعَجَائِبَ.⁴⁹ قَالَ لَهُ خَادِمُ الْمَلِكِ: يَا سَيِّدُ، انْزِلْ قِيلَ أَنْ يَمُوتَ ابْنِي.⁵⁰ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: اذْهَبْ، ابْنُكَ حَيٌّ. فَأَمَّنَ الرَّجُلُ بِالْكَلِمَةِ الَّتِي قَالَهَا لَهُ يَسُوعُ وَذَهَبَ.⁵¹ وَفِيمَا هُوَ تَارِلٌ اسْتَقْبَلَهُ عِيْدُهُ وَأَخْبَرُوهُ قَائِلِينَ: إِنَّ ابْنَكَ حَيٌّ.⁵² فَاسْتَحَبَرَهُمْ عَنِ السَّاعَةِ الَّتِي فِيهَا أَخَذَ يَتَعَاقَى فَقَالُوا لَهُ: أَمْسِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ تَرَكَهُ الْخَمَى.⁵³ فَقَهَمَ الْأَبُ أَنَّهُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي قَالَ لَهُ فِيهَا يَسُوعُ: إِنَّ ابْنَكَ حَيٌّ. فَأَمَّنَ هُوَ وَبَيْتُهُ كُلُّهُ.⁵⁴ هَذِهِ أَيْضًا آيَةٌ تَائِيَةً صَنَعَهَا يَسُوعُ لَمَّا جَاءَ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ إِلَى الْجَلِيلِ.